

## نوزده دو بیتتی قدیم فیریزی و معانی آنها

در جزوه شماره ۱۰ «ایران کوده»، ۱۹ دو بیتتی زیر عنوان «النیریزیان» - بدون ذکر معانی آنها - بچاپ رسیده است. این دو بیتتی‌ها از صفحه ۵۰۶ تا صفحه ۵۰۹ يك جنگ خطی اقتباس شده است که بشماره ۹۰۰ در کتابخانه مجلس شورایی ملی بنام «تذکره شعرا یا سفینه اشعار» نگهداری میشود. این جنگ در سده هشتم هجری نوشته شده است. پس دو بیتتیها متعلق به سده هشتم یا پیش از آن اند و با مطالعه آنها معلوم میشود که همه بيك عهد ارتباط ندارند. برخی از آنها بسیار کهن مینمایند و شاید بقرون اولیه اسلامی برسند و بعضی کما پیش تازه ترند.

دو بیتتیها از جنس ترانه‌های هفت یا هشت هجائی اند که مرحوم ملك الشراء به-ار درباره آن چنین نوشته است (۱): «معروفتر از ترانه‌های سیزده هجائی... ترانه‌های هشت هجائی است که گاهی يك یا دو هجی کمتر دارد، ولی در آهنگ، آنرا بطرز هشت هجائی میخوانند. و این نوع «ترانه» بدلائلی که باقیمانده نیوشه‌ها و افسانه‌های کودکان گواهی میدهد، مشهورتر از سایر اقسام شعرو ترانه بوده و اعراب هم از این جنس هشت هجائی خیلی تقلید کرده اند»

اصولا دو بیتتی‌های فیریزی مورد بحث ما هشت هجائی است، و زمانی که يك یا دو هجا کمتری یا بیشتر دارد غالبا معلوم نیست که کلمه‌ای فوت یا اضافه شده است و یا در اصل چنین بوده. مع هذا ما از فحوای کلام میتوانیم تا حدی بچگونگی امر پی ببریم. رسم الخط کتاب برسم قدیم چنانست که همه جا پ، چ، ژ، گ، مانند ب، ج، ز، ك آمده و بیشتر دالهائی که زال ادا میشود بصورت زال نوشته شده است. این نکته باز هم در قرائت اشعار تولید اشکال میکنند و هم معلوم نمیسازد که در قدیم تلفظ واقعی بعضی

کلمات چگونه بوده است . مثلا «رز» roz بمعنی «روز» آمده است ، اما اگر رسم الخط کامل بود معلوم میشد که واقعا در لهجه نیریزی قدیم این کلمه به همین گونه بوده است یا بصورت رژ = rzb (مانند لهجه‌ای از پهلوی ، یا معادل امروزی کردی آن)

همچنین گاهی روی «ی» یا زیر آن دو نقطه نهاده شده است که در دایران کوده و در اینجا بجای این دو نقطه «و» گذارده شده است . بنظر میرسد که این دو نقطه با علامت یا مجهول بوده‌اند : کی = ké = که ...

رسم الخط عربی زبان فارسی تنها میتواند مطالب نزدیک بذهن افراد با سواد را برساند و همین که موضوعی دور از ذهن امروزیان بود کمینش لنگ میماند . این اصل در در مورد قرائت این دو بیته‌ها نیز صادق است و کار را بدشواری میکشاند . دلائل دیگر اشکال در قرائت نظیر این آثار قدیمی عبارتند از : اشتباه کتاب و تهیه کنندگان جنگها و رونوشت برداران ، و نیز مردن و فراموش شدن بعضی کلمه‌ها و اصطلاحات زبان یا لهجه محلی

با این حال ما معانی هر نوزده دو بیته را با توضیحات و استنباطات لازم در زیر میآوریم کوشش شده است که در دو بیته طوری بفارسی امروز برگرانده شود که هر کلمه حتی الامکان در برابر کلمه نظیر نیریزی قدیم باشد :

(۱) هر نم شو ۱ که ما هم اولات ۲  
 که ۶ ماه برو شیو ۷ بکاند ۸  
 هر آن شبم که ما هم پر آید  
 هر گاه ماه به افول گ-راید

مم دوست ۳ وز ۴ خاطر آت ۵  
 ارسم ۹ گرم ۱۰ ورو ۱۱ هزات ۱۲  
 دوست من باز بخاطر آید  
 اشکم (را) کتم بر او هدیه

۱- هر نم شو : her - anem - show = هر انم شب ، هر آن شبم

۲- اولات : ul - at ، مرکب از دو جزء : ul (پیشوند) + آت = آید ، استعمال پیشوند ul در این دو بیته نشانه کهنگی و قدمت آنست . این پیشوند در پهلوی رایج و معادل us اوستایی بوده است که بیرون و خارج و بالا را می‌رسانده است . بصورت هزوارش نوشته میشده و هزوارش آن «للا» بوده است . از جمله در بند ۳۷ از فرگرد اول و ندیداد فعل اوستایی an = anuskante (نفسی) + us (پیشوند : بمعنی بالا ، بیرون) + kante = کند ؛ در ترجمه پهلوی بصورت anulakanet آمده است .

یا در کارنامه اردشیر بابکان در ترکیب ul kashitan : بالا کشیدن و غیره آمده است . پازند «للا» = اول ul ، بخط پهلوی طوری است که «ور» uar نیز خوانده میشود و جمعی گمان برده‌اند که هزوارش «للا» در اصل «ور» خوانده میشده است بمعنی بره بالا . اما

دلایل زیادی در دست است و دویبیتی قدیم بالا نیز مؤید آنست که پیشوند مزبور *ul* تلفظ و خوانده می‌شده است.

جزء دوم «اولات»، آت است بمعنی آید و در مصرع دوم نیز بهمین شکل و معنی آمده است.

۳- *mo - m dust* = دوست مرا و *mo dust* = دوست من . دردو بینبهای نیریزی غالباً ضمیر مالکیت، مانند زبانهای گیلکی، طبری و بلوچی و لهجه بابا طاهر پیش از اسم آمده است : مودوست = دوست من، ام کنار = کنارم و غیره . گیلکی: *mi per* = پدر من، بلوچی *msni mât* مادر من بابا طاهر، موآئین (۱) = وضع من، مودهن (۲) = دهن من، موت (۳) = من ترا ...

۴- وز: *vaz = vaz - a* (باز، دوباره) *+ a =* به. مجموعاً : باز به ، دریک دو بینی دیگر *vaz* بمعنی باز در برابر بسته آمده است : «وشجش موهمه جا وزست» = و چشم من همه جا باز است . *a* در این دویبیتها غالباً بمعنی «به» است پهلوی : *(ô)* . هنوز هم در لهجه نیریزی اخدا قسم = بخدا قسم ، و، ای بچیت = به بچه‌ات .

۵- خاطرات = خاطر آید . نباید این ترکیب را با «خاطرات، اشتباه کرد. زیرا که اولاً از مصرع سلب معنی میکند و ثانیاً در متن نوشته نیز روی آت «مد» آمده است .

۶- که = چون ، هر گاه ، وقتیکه . پهلوی : *kâ*

۷- برو شیو = روبرا زیری ، بسوی افول . در لهجه کرمانی شیو بهمین معنی پائین و سرازیری است . در ترانه‌های روستائی خراسان «۱» نیز «شیوه گشتن» بمعنی سرازیر شدن آمده است : «اگر آب روون سر شیوه گرده» : اگر آب (اشك) روان سرازیر شود .

۸- بکاند ، با احتمال نزدیک به یقین در اصل : *bakand* = میل کند ، گراید . از کامستن پهلوی = خواستن ، میل کردن .

۹- ارسم : *ars-om* = اشکم . *ars* مقلوب *asr* پهلوی بمعنی اشك است . اوستائی *asru* ، سه‌کریت *ashru* ، بلوچی *hars* ، آذری *ars* یا *asr* .  
۱۰- کرم : *korom* یا *koram* — کنم . این شکل به اصل اوستائی *garami*

۱- بابا طاهر، از انتشارات امیر کبیر، ص ۲۹، دویبیتی دوم . ۲- همان کتاب ص ۴۸، دویبیتی سوم . ۳- همان کتاب، ص ۵۷، دویبیتی سوم .

۱- گرد آورنده : ابراهیم شکورزاده ، چاپ بنگاه گوتمبرک ، دویبیتی شماره ۳۶۵ (در این مقاله هر جای دیگر سخن از ترانه‌های روستائی خراسان است مقصود همین کتاب میباشد)

(— کنم) نزدیکتر از kunam پهلوی است. این نکته هم مانند تقدم ضمیر مالکیت لهجه نیریزی قدیم را بزبانهای غربی و شمال غربی ایران نزدیکتر نشان میدهد. يك دو بیته که در همین «ایران کوده» شماره ۱۰ بدون ذکر معنی زیر عنوان «الفهلویات» آمده و با احتمال قوی از لهجه‌های غربی است میگوید:

شو ارجه تهره بی هم باشی بی      دل ارجه سوته بی هم کام شی بی

برو نیکی کرو هر یا کی ته بی      هر که نیکی کری هم نامشی بی

یعنی: شب اگرچه تیره است هم بام (بامداد) ش هست، دل اگرچه سوخته است هم کامش

هست، برو نیکی کن بهر جا که توهستی، هر که نیکی کند هم نامش (افتخارش) هست

در زبان آذری نیز کرم—کنم، کر—کن و سایر ترکیبات آن متداول بود، و در

دو بیته‌های بابا طاهر صورت‌های زیرین بکار رفته: وا کره — باز کند، میکره — میکند

کرن — کنند، سخن واهم کریم — سخن با هم گوئیم، کری — کنی (۱)...

۱۱- ورو — بر او. در لهجه کرمانی نیز ورو — بر، به، برای؛ در بلوچی: پر

۱۲- هزات — هدیه. مرکب از پیشوند ha + za — داد. در لهجه کرمانی

نیز دادن — دادن.

(۲) ایا (۱) سغه (۲) غم آمدستیت (۳) اش (۴) آتش دل کراندستیت (۵)  
آتش دل که واشنت (۶) همانکش کراندستیت

با سوگی غم آمده است *مطالعه اش با مطالعات آتشش* دل افروخته است

آتش دل که باز شنید؟ *مطالعه اش با مطالعات آتشش* همانکه (دلش) ۲ سوخته است

۱- ایا، با احتمال قوی: ابا — با

۲- سغه — سوگی

۳- آمدستیت — آمده است. «ستیت» در این ترکیب و در «کراندستیت» حاکی از

قدمت در بیته است و آنرا به پهلوی نزدیک گردانیده. پهلوی: amat é-tét — آمده است.

۴- اش آتش — آتشش

۵- کراندستیت، در اصل: کراندستیت — گرانده است، سوزانده است، افروخته

است. در لهجه کنونی نیریزی نیز گروندون — افروختن. در بسیاری از لهجه‌های دیگر هم چنین است.

۱- بابا طاهر، ارا انتشارات امیر کبیر، صفحات: ۳، ۱۳، ۱۸، ۳۸...

۲- با احتمال قوی در مصرع سوم اصل دو بیته يك کلمه (ظاعرا: دل) افتاد است.

۶- واشنت : và - shanét — باز شنید . شنیت عینا بشکل پهلوی است .

(۳) رزمی (۱) خوش رزمی نه خوش  
رزمی دل اتوست (۲) آتش  
رزمی دو لو او (۳) خنیت (۴)  
رزمی دو رذ (۵) آت از جش (۶)

(۷) یکروزم خوش ، یکروزم ناخوش  
یکروزم دل از (دست) تست آتش  
روزیم دو لبان خندد  
روزیم دو رود آید از چشم

۱- رز : rôz — روز. چون در کتابت اصل دو بیتیها «ژ» نیز بصورت ز نوشته شده معلوم نیست که در اصل رژ بوده است یا نه در لهجه لاری «رز» آمده رزمی : roz·am·é — روزی مرا ، یکروزم .

۲- اتوست : a - tô - st ، از تست . در اینجا a — از

۳- دولو او ، احتمالا در اصل : دولوان — دولها

۴- خنیت : khanyat — خندد . در اینجا a تبدیل به y شده و این تبدیل سابقه

بسیار دارد .

۵- دورذ آت : دورود آید rôdh — رود . در بعضی لهجه‌های دیگر نیز رود rod

بجای rud استعمال میشود . از raodh در فارسی باستان raudha یعنی رود اوستائی — بالیدن ، جاری بودن . . .

۶- جش ، در اصل چش — چشم . در بعضی دو بیتیهای دیگر نیز جش آمده است بهمین معنی . در ترانه‌های روستائی خراسان هم چش — چشم بارها آمده است

(۴) سرو بلند که ناز ابه (۱)  
صیاد که صیدی تکاقد (۳)  
جنو (۲) که دمساز ابه  
نه شاخز (۴) که باز ابه

سرو بلند که ناز شود

صیاد که صیدی (را) تا زاند  
چون او (است) که دمساز شود  
نشاید که باز شود (باز گرداند)

۱- ابه — شود . در لهجه شبگردی نیز چنین است . ضمنا در این دو بیتیها دو بار «وا»

آمده است بمعنی : باز شود . در لهجه با باطر «وا» — باز شود .

۲- جنو در اصل چنو — چون او . در دو بیتیها با باطا هر «چنو» بمعنی چگونه ، چطور

آمده است : «هنو و اجن که یارت خواب نازه ، چنو خوابه که بیداری نداره» — هنوز

میگویند که یارت بخواب ناز است ، چگونه خوابه که بیداری ندارد . اما دو بیتیهای

نیریزی چنو چند جا آمده است بمعنی چون او ، چنان ، چونکه . . .

- ۳- تکاند — تازاند ، قرار دهد . از tach اوستائی — تاختن .  
 ۴- نه شاخز . مسلما اشتباهی در نوشتن رخ داده و در اصل نه شاید بوده است .  
 شاید — نشاید ، نتواند .

(۵)	وصال کس ودا (۱) مکننا غم وی تو عمری و اجا (۲)	فراق کس ودا مکننا عمر و امو وفا مکننا
	وصال کس ( را ) وداع مکننا ( در باره ) غم وی تو عمری ( سخن ) گفتی	فراق کس ( را ) وداع مکننا ( اما ) عمر با من وفا مکننا

۱- ودا — وداع ، دوری همیشگی  
 ۲- و اجا = گفتی در لهجه های وفس و آشیان vaz اوستائی : vach = گفتن این  
 ترکیب در لهجه نیریزی کنونی باقی نمانده و اکنون در نیریزی دو اجا = آمد و دجا =  
 بیا . از gam یا jam اوستائی بمعنی آمدن . اما باین معنی در دو بیتی بالا مغل معنی است  
 در غالب لهجه های غربی و شمالی ایران هنوز واتن — گفتن . در لهجه باباطاهر واتن  
 — گفتن . بواجه — بگوید ، واجن — گویند ، واتم — گفتم ، واژم — گویم ، واته =  
 گفته ای ، بواجندم — بگفتندم ، واتنی — گفتنی (۱) . . .

(۶)	و شرذ (۱) غم نشا شسته (۲) درویش همراهانت همه شتند	کش بان (۳) بکما (۴) شسته تش (۵) تا کی کما شسته
-----	--	---

با سرود غم نشا نشانده  
 درویش همراهانت همه رفتند

۱- و شرذ : va srôdh i — با سرود va — با در بابا طاهروا — با ، در ترانه  
 های روستائی خراسان va — به . srôdh — سرود ، پهلوی srôt  
 ۲- شسته shaste — در مصرع اول بمعنی نشانده (متصدی) و در مصرعهای دوم و  
 چهارم بمعنی نشسته . نشستن ، پهلوی nishastan مرکب است از پیشوند ni ( که پائین  
 وزیر را میرساند ) و ریشه shas از had اوستائی بمعنی نشستن . در دو بیتی فوق تنها  
 پیشوند ni افتاده است و ریشه فعل عینا مانند پهلوی و فارسی است . در لهجه افغانسی نیز  
 «شسته» shasta بمعنی نشسته است . در مصرع نخست که فعل متصدی آمده از پهلوی  
 نشاستن nishastan است بمعنی نشانده .

۳- کش بان — کشت بان ، کشاورز

۴- کما : komâ — کومه ، کلبه دهقانی

۵- تش ، to sh ، تو . در این دو بیتی ها tô-sh, mō sh, mō-m و غیره ترکیبات جالبی هستند و لهجه را به پهلوی نزدیک نشان میدهند .

(۷) جنو (۱) رنگ رو بردم (۲) کش بش (۳) رنگ رو مردم  
گفتشان (۴) کی تورو بری (۵) دستم (۶) اگر کی رو (۷) بردم (۸)

چنان رنگ رو رفته است مرا      که بی رنگ رو مرده ام  
گفتند که تو زرد روئی      هستم اگر که روح رفته است مرا

۱- جنو، در اصل : چنو، در اینجا بمعنی چنان

۲- بردم :::: رفته است مرا (اینجا) . البته بردم بمعنی برد مرا و من بـردم نیز هست . اما اینجا بدان معنی است که بیان شد . در طبری burdan :::: رفتن (مازندرانی امروز buardan) 'burdah' :::: رفته ، رفته است . ظاهراً از ریشه اوستایی ar :::: در جنبش آمدن ، از همین ریشه است جزء دوم پتیاره (۱)

۳- بش ، با احتمال قوی در اصل : بی

۴- گفتشان ، در اصل : گفتشان :::: گفتند .

۵- روبر :::: روبرو = زرد رو . بور :::: زرد (۲) . پهلوی bur

۶- دستم : da-(h)astam :::: دستم با پیشوند : د

۷- رو (اینجا) : روح

(۸) مم برابر (۱) و با (۲) وزست (۳) که داند کی کجا وزست (۳)  
جنوی (۴) مو اما هم منت (۵) و شش مو همه جا وزست (۶)

در برابر من برفت و پرید      که داند که کجا پرید  
یار من بماه ماند      باو چشم من همه جا باز است

۱- مم برابر :::: در برابر من ، در جلومن

۲- و با va-ba : بشد :::: برفت . در دو بیتی شماره ۱ و ۲ هم بهمین معنی آمده است .

در دبا با ظاهر ، (۳) ، و ابو :::: شود .

۳- وزست : vazest : پرید ، پرواز کرد ، ریشه vaz ، جزء دوم پرواز باز ،

باشه نیز از اینست .

۱- رك : ایران كوده شماره ۹ ، واژ نامه طبری ، ص ۲۹ ، ۲- همین كتاب ص ۲۹

۳- ص ۲۷

۴- جنوی (در اینجا) : جانی ، یار

۵- منت : manet ..... مانند ، شبیه است mânêt

۶- وز (در اینجا) : باز

(۹) الف بزم وات (۱) نون کردم (۲) ات (۳) توی دل برخون (۴) کردم  
جنو غ-م لیلی تو سی (۵) وز ورکت مجنون کردم

الف بودم با تو فون شدم ازت توی دل پر خون شدم

چنان غم لیلی ؟ وز برکت مجنون شدم

۱- وات ..... با تو

۲- کردم ، دراصل : کردم erdom ..... شوم . در لهجه کنونی نیریزی غم کردم

بهمین معنی است دو ترانه های روستائی خراسان نیز گشتن gashtan ..... شدن (۱)

۳- آت ، a ..... a (اینجا) ..... از + تو

۴- برخون ، دراصل : برخون

۵- سی در خود نوشته نیز نقطه های لازم را ندارد و کلمه نا روشن است

(۱۰) جنو بیرم (۱) و ابسان (۲) قر همه (۳) غ-م و ابسان  
اش بیخ جفا بید (۴) اش توم (۵) مهد (۶) و ابسان

چون بیرم مرا وارهان از بند غم وارهان

بیخ جفاش بیرم مع علوم اشائی تو مرا مهل وارهان

۱- بیرم ، دراصل : بیرم

۲- و ابسان : va ..... va basan (پیشوند ، باز) + basan از bazandan : باز

کردن . بساندن ظاهراً به بستن نزدیک می نماید . اما مقصود شاعر این نیست که چون پیر شده است او را به بندند . برعکس ریشه فعل bas ..... باز. در بعضی گویش ها نیز bas و نظائر آن بهمین معنی است . از جمله در گویش آشتیان «واس کرد» ..... باز کرد و همین معنی در گویش آمده «واش کرد» میباشد (۱) . در اینجا «وابسان» معنی «وابد» گیلکی را دارد ..... ول کن ، رها کن .

۳- قر همه : دراصل نوشته دو نقطه قرمیان حرف اول قر و حرف اول سهمه - که

خود نقطه های لازم را ندارد - نوشته شده . رویهم این ترکیب ناخواناست و گمان می رود

۱- واژه نامه ترانه های روستائی خراسان ، ص ۱۷

۱- ایران کوده شماره ۱۱ ، گویش های وفس و آشتیان و تفرش ، ص ۱۰۲

که اصلاً «فزبند» ::::: وزبند بوده است . در این صورت مصرع دوم نیز مانند سایر مصرع‌ها ۷ هجائی میشود و دوبیتی از این بابت کامل میگردد .

۴- بید : به «به بند» نزدیک مینماید . اما باعتبار اینکه بیخ جفا را نمیبندند و باید آنرا ببرند ، شاید در اصل «ببر» بوده است .

۵- توم  $\text{m } \hat{o}$  ::::: تومرا

۶- مهد ، ممکن است در اصل : مهل بوده . باید دانست که خدشه در ایندو بیتی بیش از سایر دوبیتیهای مورد بحث مارا یافته است .

(۱۱) امی (۱) مردمن (۲) کارو (۳) نی جم تان (۴) بلند ونه (۵) نی  
وت (۶) جش مومنی وشات (۷) مزکی (۸) هن (۹) وهزار (۱۰) حونی (۱۱)

مرا مردمان کاری نیست جامه تن بلند و نو نیست

بتو چشم من نمی گشاید مژه‌های هست و هزار خواب نیست

۱- امی = مرا . در دوبیتی دیگری می = مرا داشتیم . اوستائی  $\text{me} = \text{mra}$

۲- مردمن = . در بسیاری کلمات این دوبیتی‌ها a فارسی بصورت a آمده است

از جمله در این کلمه و در کلمات «جم» = جامه ، «جن» = جان ، «بلا» = بالا ، قد ،

ددرت = دارد ، «بیش» = پباش .... اما در بعضی کلمه‌ها برعکس a فارسی a شده

اعت ، مانند «تان» = تن ، «داز» = دست

۳- کارو = کاری = کار +  $\text{u} = \text{i}$

۴- جم تان = جامه تن . جم = جامه + تان = تن . (رجوع شود بتوضیح شماره ۲

همین دوبیتی)

۵- نه :  $\text{no} = \text{no}$  . میبایستی هم قافیه «کارو» و «خو» باشد ، یعنی در اصل نو .

پهلوی  $\text{nav}$  ، اوستائی  $\text{nava}$

۶- وت = بهت ، بتو

۷- وشات = گشاید . از اوستائی  $\text{vi-shu}$  (گشودن) و پهلوی  $\text{vishatan}$  (گشادن)

در گویش و فس و آشتیمان (۱) و بسیاری دیگر از گویش‌ها وشاتن ، وشادن = گشادن

۸- مزك = مزك . در گویش و فس  $\text{meza} = \text{meza}$  مژه (۲)

۹- هن :  $\text{han} = \text{han}$  هست . در لهجه قدیم شیرازی و در لارستانی امروز نیز چنین

است . در لهجه کازرونی امروز  $\text{enna} = \text{enna}$  هست . اوستائی  $\text{asti}$  ، پهلوی  $\text{hast}$

۱۰- هزار- در اینجا هزار معنی درستی بمصرع نمیدهد . بجای آن اگر «هیچ» بود

بهرتر بود . شاید هنگام نوشتن اشتباهی رخ داده باشد و دراصل héch-ash بوده است .  
هیچش .

۱۱- حو، دراصل خو = خواب

(۱۲) انو (۱) که تو با (۲) ندست (۳)  
وبا (۶) بذر (۷) خون و زور

مم رو (۴) وز (۵) جا نداشت  
بنیش (۸) کمر (۹) جن (۱۰) جان دست

اکنون که توان نمانده است  
شده بدر (= بیرون) خون و زور  
روح من باز بجا (بانی) نمانده است  
به نشین که مرا جان جا (بانی) نمانده است

۱- انو = اکنون بلوچی انو، هنو. سانسکریت adbnnà پهلوی nun

۲- توبا = توان . اوستا : tav (توانستن) ، پهلوی tawän

۳- ندست - نمانده، نیست. احتمالا na dhast = درست نبودن، باقی ماندن

یا nadh-ast = نیست. در این صورت nadh با شکل اوستایی آن noit = نزدیک  
تراست تا شکل پهلوی آن : né

۴- رو (در اینجا) = روح . درد و بیتی شماره ۷ نیز چنین مروری بود .

۵- وز = vaz-a = باز به . رك : دو بیتی شماره ۱ . وز جا = باز بجا = باز باقی

۶- وبا - شد ، رفت . رك : دو بیتی شماره ۸

۷- بذر = بدر = بیرون

۸- بنیش : benish = به نشین لهجه بشکردی benik و benio در لهجه نهاوند

نیز بهمین شکل و معنی است ، همچنین در گویش طایفه زند (۱)

۹- که ، دراصل دکم، نیز خوانده میشود = که مرا

۱۰- جن = جان . رك : توضیح دو بیتی های شماره ۱۱ و ۱۵

(۱۳) دو چشم مو که (۱) بکریت (۲) اشات (۳) کش خون برزیت (۴) اشات  
کم بارو (۵) جلالت (۶) یوژ (۷) امسال بس کس (۸) امی و شات

دو چشم من که (= از بس) بگریید برایت که (= از بس) خون پریزید (بر ریخت) برای

کم حاصل و ؟ شد امسال بس که از من (اشک) گش

۱- که (در اینجا) : چون ، از بس . پهلوی : ké = چون .

۲- بکریت ، دراصل بکریت : bé giryét : بگریید .

۳- اشات = برایت . مرکب از . دو جزء : ash-t جزء اول = برای . لری si

شیرازی و بعضی گویش های دیگر : vasa-t = برایت در گویش رفس esta یا esda =

را، بتو (۱) «نان هادا اسد» = بتوان داد (۲)، داست asta دردی تمن tamen گانم، =  
درد تو بجانم (۳)

۴- برزیت : berézit : بریزید ، بریخت

۵- بار = حاصل . در این مقصود آنست که دو چشمش از بس اشک ریخته بی اشک  
شده است .

۶- جلالت ، معلوم نیست در اصل چه بوده . با جلال عربی ارتباطی ندارد

۷- بوذ = شد . پهلوی but بهمین معنی است .

۸- کس ، احتمالاً در اصل کش بوده است .

(۱۴) عشق شتو و (۱) درو بکنم  
دو چشم نو که (۳) ترا بگریت (۴)  
اش (۲) چون جو سر درو بکنم  
دست آکنم (۵) شزرو (۶) بکنم (۷)

عشق ترا درو بکنم

دو چشم من بسکه برای تو گرئید

۱- شتوو: ترا sh-tô-va . درباره تکیه ush در توضیح شزرو صحبت خواهیم کرد  
در va باین علت آمده است در بین ô و a تکیه‌ای باشد و این دو مصوت چنین تکیه‌ای طلب  
میکنند . مجموعاً = to-va ترا باضافه تکیه sh .

۲- اش ، برمیگردد به جوسر . چون جوسرش درو کنم .

۳- که (اینجا نیز مانند دو بیته شماره ۱۳) د چون ، بسکه

۴- بگریت = بگریید . رك : دو بیته شماره ۱۳

۵- اکنم = a konom کنم ، خواهم کرد . پیشوند a مفهوم مستقبل بفعال داده

و آنرا موکد نیز ساخته است و در لهجه‌های مرکزی و لارستانی و بشکردی معمول است

۶- شزرو = sh-az-ru اش ازرو = ازرویش . sh آن همانست که در sh-tô آمده بود

۷- بکنم : be kanam

(۱۵) مش (۱) می شم (۲) | (۳) دور سفر  
نم (۵) غم جن (۶) و مال ذکاند (۷)  
دربا هن (۴) ام جان خطر  
فراق مر جنو (۸) بتر

من میروم بدور سفر (بسیر دوری)

مرا غم جان و مال نه تازاند

۱- مش : mō-sh = من با تکیه ضمیری sh مانند پهلوی .

۱- ایران کوده شماره ۱۱ ، ص ۸۷ ۲- همان کتاب ، ص ۱۱۸ ۳- همین کتاب ،

۲- می شم = می شوم = میروم . در این دوبيتی ها از «رفتن» خبری نیست و همه جا مانند پهلوی شدن = رفتن .

۳- ۱ : a = به ، رك : دوبيتی شماره ۱۰

۴- هن = هست . رك : دوبيتی شماره ۱۱

۵- نم = نه مرا

۶- جن - جان ، رك : دوبيتی شماره ۱۲

۷- زکانه = تکانه = تازاند ، تاراند

۸- جنو = چون

(۱۶) ره می بر، (۱) دور بذست (۲) نقصا (۳) قزم (۴) ورو (۵) بذست  
از ارس جن کی می زرم (۶) ام کنار پر خون به - بذست  
راه برای من دور شده است ! ابر بارانی شده است  
از انك چشم که میریزم کنارم پر خون شده است

۱- می بره = برای من ، بهر من . در ترانه های روستائی خراسان ، berey بمعنی برای آمده است (۱)

۲- بذست = بوده است = شده است . پهلوی butan = شدن

۳- نقصا ، منهوم آن روشن نیست . آیا «بقضا» = از قضا ، اتفاقاً ؟

۴- نزم = ایر . در طبری Nezm = ایر ، ابری که نزدیک زمیر است ، فارسی : نزم

نزم (۲) .

۵- ورو ، دراصل ورون تا با خون هم قافیه باشه = باران ، رویهم نزم ورو =

ابر بارانی .

۶- رزم rezom : ریزم

(۱۷) جشون خوش بروت بسته چشمت خوش برویت بسته  
هر انکس کی روی تو بیت (۲) هر آنکس که روی تو دید

بلا (۱) نرکسی دسته بالایت دسنه گل نرکس  
نمیت (۳) ونبوت (۴) خسته نماند و نشد خسته

۱- بلا = بالا ، قد

۲- بیت = دبد . از ریشه اوستائی «وبن» = دیدن . در فارسی به بین ، بینائی ، حتی

بینی از اینست ، اما دبدم ، دیدم ، دیدار از ریشه دیگری است .

۳- نمیت = نما ند

۴- نبوت - نبود - نشد . از butan - شدن

(۱۸) مقناش (۱) و کل و امنس (۲)      اش کس (۳) سیه اتا (۴) امنس  
هر آنکش تو دوست درت (۵)      اش داز (۶) و دل و امنس

منقاش و گل و وا منه      و گیس سیاه یکنه منه  
هر آنکه ترا دوست دارد      دست و دل از اش و امنه (- برنگیر)

۱- مقناش : مقلوب منقاش ، ایزاری برای بزرگ

۲- و امنس - و امنه ، و امگذار . ترکیب جالبی است با «س» آخر آن .

۳- کس ، در اصل : گس gés - گیس ، گیسو .

۴- اتا ، احتمالاً یکتا ( در مقابل «زلف دو تا» ) ، در اینصورت با مازندرانی

یکی است .

۵- درن - دارد . پهلوی dàrét

۶- داز - دست . رك : توضیح دو بیتمی شماره ۱۱

(۱۹) ام ای دل (۱) بذور (۲) ببش (۳)      اش (۴) و اشه (۵) و خواو (۶) خوش (۷)  
مش جون شم اخوای (۸) خوش      کم زیر خورک (۹) ام بال (۱۰) آتش

ای دل من بیدار باش      او باز رود به خواب خوش  
من چون روم بخواب خوش      که مرا زیر خار است و بالا آتش

۱- ام ای دل - ای ام دل - ای دل من

۲- بذور bédhor - بیدار گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- ببش - بباش ، باش بشکردی بش

۴- اش - او ، پهلوی u - ush + تکیه گاه sh

۵- و اش = و اشود ، بازبرود . با با ظاهر : بشم و اشم . . .

۶- و خواو = به خواب .

۷- خوش ، که با بش و آتش هم قافیه آمده مسلماً مانند پهلوی xvash تلفظ میشده

است . بشکردی xwash

۸- اخوای : احتمالاً در اصل اخواو = به خواب . تفاوتی که با «واخواو» بالا دارد

اینست که va در «واخواو» همسنگ pat یا pa پهلوی است و a همسنگ ô پهلوی ، هر دو

بمعنی : به .

۹- خورک : xôrak = خارك = خار

۱۰- بال = بالا ، برعکس زیر (۷) تنها مقادیر بالا و بال ، غایب است (۱)